



حکم فقهی دادوستد خردسالان*

م.رحمانی

عضو هیأت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی^۱

چکیده

حکم فقهی دادوستد کودکان، از یک سو ریشه در مباحث فقه معاملات دارد و از سوی دیگر امروزه در حقوق عرفی، گفتمان‌های حقوقی را به خود اختصاص داده است. همچنین با بازنگری و اصلاح موادی از قانون مدنی در زمینه معادله بلوغ و رشد، سن بلوغ و میزان دخالت این دو متغیر در اختیارات مالی طفل و نیز به دلیل اختلاف نظرات فقهی و حقوقی و بی‌آمدهای آن ضرورت دارد. در مسأله دادوستد کودکان و بررسی اعتبار حقوقی آن و متغیرهای دخیل در آن تأمل کافی به عمل آید.

علاوه بر ملاحظات فوق، پدیده دادوستد کودکان خردسال خیابانی ضرورت تبیین فقهی این حکم را محسوس و ما را ملزم به ارائه نتایج کاربردی و عملی می‌کند. بنابراین با بررسی نظریات مختلف فقهی و تأمل در تسبب شناسی حکم به تحقیقی درخور، در مسأله مورد بحث خواهیم پرداخت. *رتال جامع علوم انسانی*

با بررسی آراء و نظریات فقهی، به نظر می‌رسد، دخالت متغیر رشد در داد و ستد کودکان، صرفنظر از مقارن بودن آن با بلوغ یا عدم آن درخور تأمل جدی تر است.

واژگان کلیدی

دادوستد کودکان، تمییز، بلوغ، رشد، سقه

* مقاله حاضر در همایش سراسری حقوق اطفال در آذر ۱۳۸۲ انتخاب و ارائه گردید.

۱- مرکز آموزش طلاب غیرایرانی در قم.



حکم فقهی دادوستد خردسالان

از مباحث در خور توجه فقه، دیدگاه فقها به کودکان و نوجوانان است. احکام مربوط به انسان نابالغ، از دیر هنگام در فقه مورد توجه و دقت بوده است، لکن زوایای زیادی از احکام، بویژه مسائل عبادی، اقتصادی و کیفری آنان، هم اکنون نیز در هاله‌ای از ابهام است. از مسائلی که در این ارتباط، اهمیت زیادی دارد، دیدگاه شرع مقدس اسلام به دادوستد خردسالان است، زیرا از یک سوی، هر روز ما با خرید و فروش و دست‌یازی‌های آنان در مالها روبرو هستیم و از سویی، این مطلب در غرب، بویژه از سوی طرفداران حقوق کودکان، مورد توجه قرار گرفته و از دیگر سو، طرح این مسأله در حقوق مدنی، به گونه‌ای است که با پاره‌ای از دیدگاه‌های فقها ناسازگار است، شاهد بر این سخن، دگرگونی است که در قانون مدنی ایران، پیش از انقلاب و پس از آن، به چشم می‌خورد.

در ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی پیش از انقلاب اسلامی آمده است:

«هرکس که دارای هیجده سال تمام نباشد، در حکم غیر رشید است، معذک، در صورتی که بعد از پانزده سال تمام، رشد کسی در محکمه ثابت شود از تحت قیمومت خارج می‌شود».

در ماده ۱۲۱۰ آمده است:

«هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به هیجده سال تمام، بعنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود.» در اصلاحیه قانون مدنی در سال ۱۳۶۱ ماده ۱۲۰۹، چون افراد کمتر از هیجده سال را محجور می‌داند حذف می‌شود و ماده ۱۲۱۰، که ملاک محجور نبودن را سن هیجده می‌دانست، بدین صورت اصلاح کرد:

«هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ، به عنوان جنون و یا عدم رشد محجور نمود.» و دو تبصره به ماده ۱۲۱۰ افزوده شد که عبارت یکی از آنها چنین است:

«سن بلوغ در پسر، پانزده سال تمام قمری و در دختر، نه سال تمام قمری است.»

و در عبارت دیگری آمده است:



«اموال صغیری که بالغ شده است در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد.» می‌بینید که مسأله شرط بودن بلوغ سنی در درستی دست یازیدن‌ها و دادوستدهای خردسالان، چگونه سبب دگرگونی می‌گردد.

به دنبال این دگرگونی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا بلوغ سنی، نشانه رشد است و کمتر از آن غیر رشید به شمار می‌آید؟

این پرسش در شورای نگهبان نیز مطرح می‌شود و اختلاف‌هایی را به دنبال می‌آورد. سرانجام، یکی از فقهای آن نهاد، خدمت حضرت امام مرقوم می‌دارد:

«در قوانین سابق آمده است که افرادی که سن آنها کمتر از ۱۸ سال باشد، در حکم غیر رشید می‌باشند، مگر آن که رشد آنان در دادگاه ثابت شود. در اصلاحیه آمده‌اند، ۱۸ سال را به ۱۵ سال تمام، تبدیل کرده‌اند. با توجه به این که در غیر مورد یتیمان، لزوم احراز رشد در معاملات لازم نیست و بنای عقلا هم در معاملات، بر اصالت رشد است؛ یعنی اصل را بر رشد قرار می‌دهند، مگر آن که خلاف آن ثابت شود، آیا محکوم کردن افراد بالغ کمتر از ۱۵ سال، به عدم رشد، صحیح است یا نه؟ البته خاطر شریف مستحضر است که در انتخابات و امثال آن، بنا بر ۱۵ سال تمام شده است. علاوه در مسائل اجتماعی و معاملات و ثبت اسناد و امثال آن، تعیین مرز، فوایدی دارد و صرف بلوغ، ممکن است تبعاتی ناگوار داشته باشد، بخصوص برای دخترها.»

حضرت امام خمینی در پاسخ می‌نویسد:

«تا عدم رشد ثابت نباشد، صحیح نیست مگر این که دلیل داشته باشد که احراز لازم

است.» (مهرپور، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۱).

تأثیر این مسأله در دادوستدها و دست یازیدن‌های خردسالان در مسائل اجتماعی - سیاسی همانند: انتخابات و دیگر امور حقوقی و جزایی، فراوان است.

از این رو، بایسته است که فقها، با دقت بیشتری به نقد و بررسی آن پردازند. مقاله حاضر در پی آن است تا صحت و نفوذ تصرفات مالی خردسالان رشید را به اثبات رساند.



پیشینه بحث

بررسی تاریخ تکون و سرگذشت مسائل علمی در فهم جایگاه و ماهیت مسائل تأثیر باور نکردنی دارد. اهمیت این حقیقت در مباحث فقهی دو چندان است زیرا از جمله مبانی استنباط مسائل فقهی «اجماع» است و در رسیدگی به تاریخ مسأله بود و نبود اجماع واضح می‌شود از سوی دیگر برخی از صاحب نظران بر این باورند که نظرات فقهای صدر اول که با ائمه «القطب» معاصر بوده‌اند، در حکم روایات و متلفی به قبول است. روشن شدن این مطلب نیز در رسیدگی تاریخ مسائل نهفته شده است.

در هر صورت پاره‌ای از نظرات فقها راجع به حکم فقهی دادوستدهای کودکان عبارت است از:

۱- شیخ مفید می‌گوید: *ولا تجوز وصیه الصبی والمجور علیه فیما یخرج عن وجوه البر؛* «وصیت نابالغ و مجبور علیه در خارج از موارد کار نیک جایز نیست و نافذ نمی‌گردد.» (شیخ مفید، ۱۴۱۰ ه. ص ۶۶۷).

شیخ طوسی می‌نویسد: *ولا یدفع المال الی الصبی ولا ینک حجره حتی ینبغ؛* «مال به نابالغ داده نمی‌شود و بازداشتن از دست یازی به مال، از خردسال جدا نمی‌گردد، تا این که بالغ گردد.» (شیخ طوسی، ۱۴۱۸ ه. ج ۳، ص ۲۸۳).

ابن حمزه می‌نویسد: *فأما الموصی فأنما تصح وصیه باجماع اربعة اشیاء ... البلوغ؛* «وصیت وصیت کننده، با چهار شرط اثر دارد، از جمله آن شرایط بلوغ است.» (ابن حمزه، ۱۴۰۸ ه. ص ۳۷۲).

ابن ادریس می‌نویسد: *الصبی لایجوز أن یتکون وصیاً؛* *تتوله علیه السلام رفع التلم عن ثلاث... الی أن قال: وإن کان كذلك لم یکن لکلامه حکم؛* «نابالغ نمی‌تواند وصی قرار گیرد، چون امام فرموده: تکلیف از عهده آن برداشته شد و چون نابالغ چنین است، گفتار او اثر ندارد.» (ابن ادریس، ۱۴۱۷ ه. ج ۳، ص ۱۸۹).

ابن زهره می‌نویسد: *ولا یرفع الحجر عن الصبی الا بأمرین البلوغ الرشد؛* «قانون بازداشتن از تصرف در اموال، از خردسال برداشته نمی‌شود، مگر با دو چیز: اول با رسیدن به حد بلوغ دوم با رسیدن به حد رشد.» (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ ه. ص ۱۹۱، مروارید، ۱۴۱۰ ه. ج ۱۵، ص ۱۸۸).



محقق حلی می‌نویسد: *وَأَمَّا الصَّغِيرُ فَمَحْجُورٌ عَلَيْهِ، مَا لَمْ يَحْصُلْ لَهُ وَصْفَانِ: الْبُلُوغُ وَالرَّشْدُ... وَ أَذَا لَمْ يَجْتَمِعِ الْوَصْفَانِ كَانَ الْحَجْرَ بَاقِيًا وَ كَذَا لَوْلَمْ يَحْصُلِ الرَّشْدُ؛* «اما کودکان از دست یازیدن و در اختیار گرفتن مالها، بازداشته‌اند، تا هنگامی که دو ویژگی در آنها پیدا نشود: ۱- بلوغ ۲- رشد؛ و مادامی که این ویژگی در آنها جمع نگردد، قانون بازداشتن آنان از در اختیار گرفتن اموال، در آنان باقی است و نیز اگر رشد در آنها پیدا نگردد.» (مرور، رید، ۱۴۱۰ هـ، ج ۱۵، ص ۲۰۴).

او در جای دیگر می‌نویسد: *وَلَا يَزُولُ حَجْرُ الصَّغِيرِ إِلَّا بِوَصْفَيْنِي: الْاَوَّلُ الْبُلُوغُ... الثَّانِي الرَّشْدُ؛* «بازداشتن خردسالان از تصرف، بر طرف نمی‌گردد، مگر با دو ویژگی: ۱- بلوغ ۲- رشد.» (همو).

شیخ ابی زکریا یحیی بن سعید حلی می‌نویسد: *وَيَنْفَكُ الْحَجْرُ بِبُلُوغِ الصَّبِيِّ رَشِيدًا وَ هُوَ الْمَصْلُحُ لِمَالِهِ وَ يَدْفَعُ إِلَيْهِ؛* «با رسیدن نابالغان به حد رشد، قانون بازداشتن آنها از تصرف برداشته می‌شود و همین رشد، سبب اصلاح در اموال می‌گردد و اموال به او داده می‌شود.» (همو).

علامه می‌نویسد: *فَأَسْبَابُهُ سِتَّةُ الصَّغِيرِ... إِنَّمَا يَزَالُ الْحَجْرُ عَنْهُ بَامْرَيْنِ: الْبُلُوغُ وَالرَّشْدُ.* (علامه حلی، بی تا، ص ۲۱۳).

او در جای دیگر نیز این مضمون را آورده است: «بازداشتن خردسالان از دست یازیدن به مالها، با دو ویژگی از آنان، بر طرف می‌گردد: ۱- بلوغ ۲- رشد.» (همو، ص ۱۲۴).

از این عبارتها، چند مطلب روشن می‌گردد:

۱- فقها در اصل بازداشتن خردسالان، از دست یازی به مالها، اتفاق نظر دارند، گرچه در ویژگی‌های آن، با یکدیگر اختلاف دارند.

۲- بیشتر فقها، جهت بر طرف شدن بازداشتن خردسالان از در اختیار گرفتن مالها، ویژگی رشد را همانند بلوغ عنوان کرده‌اند.

۳- عنوان بلوغ در کلام فقها مطلق است که در خور تفسیر به بلوغ سنی و بلوغ عقلی و فکری است.



اقوال در دادوستد اطفال

در این مسأله دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد و در میان آنها، چند دیدگاه، از اهمیت زیادتری برخوردار است، از جمله:

- ۱- باطل بودن دادوستد خردسالان، گرچه به وسیله خواندن صیغه عقد و ایقاع باشند.
- ۲- فرق گذاشتن میان عقد و ایقاع خردسالان، به گونه مستقل و خواندن صیغه عقد و ایقاع، اولی باطل و دومی صحیح است.
- ۳- فرق گذاردن میان دادوستد خردسالان به گونه مستقل، که باطل است و دادوستد آنان با اجازه ولی که صحیح است.
- ۴- درستی دادوستد خردسالان رشید، مطلقاً بویژه در امور غیر خطیر، گرچه بی‌اجازه ولی باشد (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۲).

به نظر راقم این سطور احتمال چهارم به عنوان یک فرضیه به نظر می‌رسد که به واقع نزدیکتر است. از این رو شایسته است در آغاز به دلیلهایی که در اثبات دیدگاه‌های دیگر اقامه شده، یا امکان دارد اقامه شود، آورده می‌شود و به بوته نقد و بررسی گذارده می‌شود و پس از آن، آنچه که می‌تواند دیدگاه چهارم را که دیدگاه صحیح است، ثابت کند مطرح می‌گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

بلوغ در لغت و اصطلاح

مفهوم بلوغ در این بحث نقش اساسی دارد؛ از این رو تحقیق در آن ضروری است. اهل لغت، در معنای بلوغ اختلاف ندارند و آن را به معنای رسیدن و درک دانسته‌اند؛ زبیدی می‌نویسد: «بلغ الغلام: ادرك» (زبیدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۳۵).

ابن منظور می‌نویسد: «بلغ الصبی: احتشم و ادرك وقت التکلیف» (ابن منظور، ۱۴۰۵ هـ، ج ۱، ص ۴۱۹).

علامه فیومی می‌نویسد: «بلغ الصبی: احتشم و ادرك» (فیومی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱، ص ۸۴).



بر اساس این عبارتها معنای بلوغ از دیدگاه اهل لغت، رسیدن و درک کردن چیزی است؛ و در اصطلاح فقها عبارت است از پایان رسیدن دوران خردسالی که با آن زمینه شایستگی برای انجام تکالیف شرعی پیدا می‌شود.

عبارت دیگر بلوغ عبارت است از نیرویی که در خردسال پیدا می‌شود و با آن، انسان از حالت خردسالی، بدر می‌آید (زرقانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۹).

بنابراین، معنای لغوی بلوغ با معنای اصطلاحی آن به هم نزدیک هستند و اختلاف زیادی ندارند.

بررسی دیدگاه‌ها

این چهار دیدگاه در این جهت که خردسال غیر رشید، پرهیز داده شده از دادوستد و در اختیار گرفتن مال، و نیز در این که دادوستدهای او نارواست، اتفاق دارند. اختلاف در این جهت است که آنچه شرط رهایی خردسال از برداشتن از دست یازی به مال است، رشد، بلوغ سنی یا هر دو است. اکنون، آنچه که می‌تواند دلیل بر شرط بودن بلوغ سنی در اثر داشتن دادوستدهای او باشد، بررسی و نقد می‌شود:

الف - آیات

۱- **وَلَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛** «و مالهای خود را که خداوند وسیله بر پا بودن زندگی شما قرار داده، به کم خردان ندهید و از آن بخورانید و بپوشانیدشان و با آنان سخنی پسندیده گویند.» (نساء، ۵).

گرچه فقها در این بحث، به این آیه نپرداخته‌اند و لکن چون ممکن است به آن استدلال شود، ما آن را مطرح می‌کنیم. بی‌شک یکی از مصادیق سفیه، خردسال است، بنابراین مدلول آیه این است که باز می‌دارد از دادن اموال آنان که پیش اولیاء است و یا اموال خود اولیاء به آنان و این بازداری، از آن جهت است که آنان از نظر شارع پرهیز داده شده‌اند از در اختیار گرفتن مال، و حق دست یازی در اموال را ندارند.



علامه طباطبایی می‌نویسد: «سیاق آیات قرینه است بر این که مراد از سفها یتیمانی هستند که سرپرستی آنان بر عهده اولیاست» (علامه طباطبایی، ۱۳۹۴ هـ. ج ۴، ص ۱۸۱).

پس از آیه استفاده می‌گردد که خردسال پرهیز داده شده است از دست یازی اموال و در اختیار گرفتن آنها؛ زیرا خداوند اولیاء را از دادن اموال بدان‌ها بازداشته است. گرچه در روایت و دیدگاه مفسران، سفها از جمله بر خردسالان و یتیمان تطبیق شده و لکن از آن جهت اینان مصداق سفیه‌اند که رشد کافی را در اداره امور خویش ندارند؛ نه از آن جهت که از نظر سنی به حد معینی که شارع تعیین کرده (در دختران نه سال کامل و در پسران پانزده سال کامل) نرسیده‌اند. شاهد بر این، چند مطلب است از جمله:

۱- روایت علی بن حمزه از امام صادق (علیه السلام) که در پاسخ سؤال از تفسیر آیه فرمود: «مقصود یتیمان است که نباید اموالشان بدان‌ها داده شود، تا هنگامی که بر رشد آنها آگاه شوید.» (حویزی، ۱۳۸۵ هـ. ج ۱، ص ۲۴۲).

ملاحظه می‌شود که امام یتیمی را که به حد رشد نرسیده، مصداق سفیه دانسته است. ۲- اهل لغت، سفه را به معنای جهل و نقص در عقل که هماهنگ با نداشتن رشد است، معنی کرده‌اند، به عنوان نمونه:

ابن اثیر می‌نویسد: «المفیه الجاهل» (ابن اثیر، ۱۳۲۷، ج ۲، ص ۳۷۴).

فیومی می‌نویسد: «والسفه تقصیر فی العقل» (فیومی، ۱۴۱۴ هـ. ج ۱، ص ۳۸۰).

پس آیه، باز می‌دارد از دادن اموال به کم‌خردان و ناآگاهان که عبارتند از کسانی که رشد فکری و عقلی ندارند.

۳- طبرسی می‌نویسد: «آیه را باید حمل کنیم بر معنای فراگیر؛ پس به سفیهی که مالش را فاسد می‌کند و یتیمی که بالغ نشده و نیز یتیمی که بالغ شده ولی رشد از او دیده نشده، نباید مال داده شود.»

گرچه وی یتیم نابالغ را مصداق سفیه می‌داند، لکن ملاک نهی را تباه کردن مال و نداشتن رشد عقلی دانسته است (طبرسی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۳، ص ۸).



بنابراین، آیه باز می‌دارد از دادن اموال به یتیمانی که به حد رشد نرسیده‌اند و دلالتی بر شرط بودن بلوغ سنی ندارد. دست کم آیه از این جهت اجمال دارد و دلالتی بر شرط بودن بلوغ سنی در صحت دادوستد و تصرفات مالی خردسالان ندارد.

۲- «وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم: «و یتیمان را بیازمایید تا آن گاه که به حد زناشویی برسند، پس اگر از آنان رشد (خردمندی و حسن تدبیر) دیدید، مالهایشان را به خودشان بدهید» (نساء، ۶۰).

پیش از بررسی دلالت آیه بر مدعی و نقد آن، توضیح دو نکته ضروری است:

۱- دادن اموال، کنایه از اثر داشتن تصرفات آنان، از جمله درستی دادوستدهایشان است.

۲- گرچه موضوع آیه، یتیم است، لکن بی‌گمان، یتیم ویژگی ندارد و آیه هر انسان نابالغ را در بر می‌گیرد.

پس از روشن شدن این دو نکته، در تفسیر آیه چند احتمال اساسی وجود دارد:

۱- احتمال اول این که شرط اثر داشتن تصرف‌های خردسالان، از جمله درستی دادوستد آنان، بلوغ سنی و رشد است. این نظر مشهور فقهاست و بر اساس این تفسیر، آیه دلالت بر شرط بودن بلوغ سنی دارد.

توضیح: از آن جا که «فان» از ادات شرط و «حتی» ابتدائیه است، مدلول آیه عبارت است از این که یتیمان را آزمایش کنید، پس هرگاه به حد زناشویی (بلوغ سنی) رسیدند و از رشد نیز برخوردار بودند، اموال آنان را به آنان بدهید. پس آیه دلالت دارد بر شرط بودن بلوغ سنی و رشد صبی برای نفوذ تصرفات او. از جمله فقیهانی که این تفسیر را پذیرفته‌اند، صاحب جواهر است (ج۱، ۱۳۶۷، ج ۲۶، ص ۱۸۱). وی این تفسیر را تأیید می‌کند به این که بندرت «فان» از معنای ظرف و شرط بودن خارج می‌شود؛ از این روی هر جا که در قرآن «فان» به کار آید حمل می‌شود بر شرط بودن و ظرف بودن و چون «فان» و «ان» از حروف شرط هستند دلالت دارند که مدخول آنها، یعنی بلوغ و رشد، شرط واگذاری اموال به خردسالان است.



تحلیل مطلب

این تفسیر، هنگامی درست است که «حتی» به معنای ابتدا باشد و این خلاف ظاهر است. ابن هشام در کتاب مغنی می‌نویسد:

«حتی حرفی است که به یکی از سه معنی استعمال می‌شود: ۱- انتها ۲- غایت و همین معنای دوم در «حتی» بیشتر وجود دارد ۳- تعلیل.» (ابن هشام، بی‌تا، ص ۱۶۶).

۲- احتمال دوم عبارت است از این که «حتی» به معنای غایت، و «بلا» در ظرف بودن و شرط بودن به کار رفته باشد و غایت به حتی، خارج از «مغنی» باشد، یعنی واجب بودن آزمایش یتیم، پیش از بلوغ سنی است و پس از بلوغ سنی، بی‌آزمایش اموال به یتیم داده می‌شود و رشد نیز، به تنهایی کافی است در درستی دادوستدها، گرچه پیش از بلوغ باشد. پس اثر داشتن دادوستد یتیم، بستگی دارد یا به رشد او، گرچه به حد بلوغ سنی نرسیده باشد و یا رسیدن به حد بلوغ سنی، گرچه رشد نداشته باشد. بنابراین، معنای آیه عبارت است از لزوم آزمایش نابالغ، تا هنگام بلوغ فقط؛ و اما پس از بلوغ یتیمان، برای واگذاری اموال آنان آزمایش لازم نیست، بلکه به محض رسیدن به دوران بلوغ، اموالشان به خودشان داده می‌شود. پس آیه دلالت دارد بر این که شرط واگذاری اموال یتیمان یکی از دو امر است: یا بلوغ سنی فقط و یا رشد، گرچه پیش از رسیدن به حد بلوغ سنی باشد. از فقیهانی که این تفسیر را پذیرفته‌اند، امام خمینی است (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶).

تحلیل مطلب

درستی این تفسیر، بستگی دارد بر این که غایت مفهوم داشته باشد، تا مفهوم آن عبارت باشد از این که اگر یتیم به حد بلوغ نرسد، اموالش را به او ندهید.

لکن چون در اصول ثابت شده غایت یا مفهوم ندارد و یا این که مفهوم غایت دست کم اختلافی است، پس این تفسیر صحیح نیست و بر فرض این که غایت مفهوم داشته باشد، این مطلب که بلوغ سنی شرط مستقل باشد، با مدلول آیه پیشین که دلالت داشت بر این که نابرداری مانع واگذاری اموال یتیمان بدان‌ها است. گرچه به حد بلوغ رسیده باشند، ناسازگاری دارد؛ زیرا این آیه، برابر این احتمال دلالت دارد بر این که اموال یتیم که به حد



بلوغ سنی رسیده به او داده می‌شود، گرچه به حال رشد نرسیده باشد و آیه پیشین دلالت می‌کند که مال یتیم به او داده نمی‌شود، گرچه به حد بلوغ سنی رسیده باشد.

۳- احتمال سوم همان احتمال دوم است. با این تفاوت که غایت، که مدلول حتی است خارج از معنی نباشد. بنابراین، مدلول آیه عبارت است از این که: نابالغان را آزمایش کنید، تا هنگام رسیدن به حد بلوغ. در این ظرف اگر از آنها رشد دیدید، اموال آنها را به آنان واگذارید. نتیجه این می‌شود که آیه دلالت دارد بر شرط بودن رشد بدون مشروطیت بلوغ.

از جمله فقیهانی که این تفسیر را پذیرفته، محقق ابروآنی است. وی می‌نویسد:
«دور نیست که ملاک در درستی دادوستدهای خردسال، در این آیه رشد باشد فقط، بنابراین که جمله اخیر، یعنی «فان آنستم منهم رشدا» استدراک از جمله اخیر، یعنی «و ابنتوا الیتامی حتی اذا بنوا» باشد. پس بلوغ موضوعیت ندارد، بلکه از آن جهت معتبر شده که نشانه و راه تحقق رشد است.» (محقق ابروآنی، ۱۴۲۱ هـ. ق. ص ۱۰۷).

بنابراین تفسیر آیه، نه تنها بر شرط بودن بلوغ سنی دلالت ندارد، بلکه دلالت بر شرط بودن رشد نسبت به اثر داشتن تصرف‌های خردسال دارد. محقق اردبیلی در ارتباط با این آیه می‌نویسد:

فان ظاهر الآیه کون الاختیار قبل البلوغ؛ لئلا یلزم التأخیر فی الدفع مع الاستحقاق و الظاهر منه وقوع المعامله ایضاً؛ «آیه ظهور دارد بر این که آزمایش، پیش از بلوغ سنی است، تا موجب تأخیر در دادن اموال، در صورتی که شایستگی داشته باشد، نشود و آیه ظهور دارد که دادوستد خردسالان نیز، پیش از بلوغ سنی واقع می‌گردد.» (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۸ ص ۱۵۲).
وی در پایان می‌نویسد: «اگر دست یازی‌های خردسال، در حال رشد باشد، صحیح است.»

شاهد این مدعی روایتی است از امام باقر (علیه السلام) در ذیل این آیه که دلالت می‌کند به این که از شرایط دادن اموال به یتیمان، رشد است: **فانما آنستم منه الرشد دفع الیه المال؛** «پس هر گاه از یتیم رشد آشکار شد، اموال به او داده می‌شود» (خویری، ۱۳۸۵ هـ. ق. ج ۱، ص ۴۴۴).



بنابراین آیه مذکور نه تنها اقوال قبلی را اثبات نمی‌کند، بلکه دلالت دارد بر صحت قول سومی. *ولا تقرّبوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشدّه*: «و به مال یتیم جز به شیوه‌ای که نیکوتر است نزدیک نشوید، تا به نیرو و بلوغ خود برسد» (اسراء، ۳۴). برخی از مفسران «اشد» را به معنای بلوغ دانسته‌اند (ضریسی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۴، ص ۳۷۴). از این روی، آیه باز می‌دارد از واگذاری اموال یتیم، پیش از بلوغ سنی و در نتیجه شرط بودن بلوغ سنی در اثر داشتن دادوستدهای نابالغان تمام است. شاهد این مطلب، روایت عبدالله بن سنان است که «اشد» را به بلوغ سنی تفسیر کرده است.

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ این پرسش که در چه هنگامی دست یازی یتیم نابالغ، اثر دارد و صحیح است، فرمود:

هرگاه به مرحله اشد برسد. پرسیده شد: معنای اشد چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: محتمل شدن (شیخ صدوق، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۹۵).

گرچه روایت اخیر و برخی از مفسران «اشد» را به احتلام و بلوغ سنی تفسیر کرده‌اند، لیکن در برخی از روایت نفوذ تصرفات خردسالان عنوان اشد موضوعیت دارد. و ملاک نفوذ تصرفات صبی رشد او بیان شده است.

جهت روشن شدن این سخن، لازم است نخست به واژه اشد در قرآن و سخن مفسران نگاهی اجمالی گردد و سپس معنای این واژه را در روایات ملاحظه کنیم.

عبارت اشد هشت مورد در قرآن به کار برده شده است:

رتال جامع علوم انسانی

۱- همین آیه

۲- *لما بلغ اشدّه آتیناه حکماً و علماً* (یوسف، ۲۲).

۳- همین آیه در سوره اسراء (اسراء، ۳۴).

۴- *فأراد ربک أن یبلغا اشدّهما* (کهف، ۸۷).

۵- *ثم ینخر حکم طفلاً ثم یتبلغوا اشدکم* (حج، ۵).

۶- *ولما بلغ اشدّه واستوی* (قصص، ۱۱۳).

۷- *ثم ینخر حکم طفلاً ثم یتبلغوا اشدکم ثم لتکونوا شیوخاً* (مؤمن، ۶۷).

۸- *وحمله وفضاله ثلاثون شهراً حتی انا بلغ اشدّه وبلغ أربعین سنه* (احقاف، ۱۵).



«اشد» در این آیات به معنای گوناگونی آمده، بطور مثال، در آیه دو و شش، اشد به معنای مرحله‌ای است که به پیامبران حکمت و علم داده می‌شود. در آیه اول و سوم، اشد به مرحله رفع حجر از یتیم برابر شده است. و در آیه چهارم اشد به زمانی برابر اطلاق شده است که بچه بتواند به گنج و استخراج آن دست یابد. و در آیه پنجم و هفتم و هشتم، اشد به مرحله بعد از خردسائی اطلاق شده است.

بنابراین، اشد به مراحل گوناگون زندگی برابر و اطلاق شده است.

مفسران نیز، در معنای آن اختلاف نظر دارند:

- شیخ طوسی آن را به معنای کمال عقلی دانسته است (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۷، ص ۲۹۱).

- برخی اشد را برسی و سه سالگی برابر دانسته‌اند (همو، ج ۴، ص ۳۱۸).

- برخی آن را به هیجده سالگی اطلاق کرده‌اند (همو).

- برخی آن را به معنای احتلام دانسته‌اند (همو).

ولی شاید بتوان این معنای گوناگون را به یک معنای جامع برگرداند که در برگیرنده

تمامی این معانی باشد، مانند: مرحله‌ای که قوای بدنی و فکری انسان به کمال می‌رسد.

علامه طباطبایی می‌نویسد: «این کلمه، در تمام مواردی که در قرآن به کار رفته، به مرحله‌ای که قوای بدن مستحکم می‌گردد و از حالت کودکی بیرون می‌شود، اطلاق شده و بیشتر زمان شروع آن هیجده سالگی است.» (علامه طباطبایی، ۱۲۹۴ هـ، ج ۳، ص ۹۱؛ همو، ج ۱۱، ص ۱۸؛ همو، ج ۱۴، ص ۳۴۴؛ همو، ج ۱۶، ص ۱۱؛ همو، ج ۱۸، ص ۲۰۱).

با توجه به این معنی اشد، آیه دلالت دارد بر این که شرط اثر داشتن دست یازی‌ها و خارج شدن خردسال از حالت ممنوع بودن از دادوستد، رسیدن به رشد فکری و اجتماعی است. شاهد این معنی روایتی است که امام صادق (علیه السلام) از ابن عباس نقل می‌کند:

«یتیم وقتی که به سن اشد یعنی احتلام برسد، کودکی او به پایان می‌رسد، مگر این که رشدی در او ملاحظه نشود و در نظر تو ضعیف یا کم خرد باشد، در این صورت، ولی او باید اموال وی را نگهداری کند و به او ندهد» (شیخ صدوق، برتا، ج ۳، ص ۱۶۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، ص ۱۸۳).



امام (علیه السلام) معیار واگذاری اموال را به خردسال، رشد او دانسته و نیز در روایتی که مشایخ سه گانه آن را نقل کرده‌اند، معیار واگذاری را رشد دانسته است؛ زیرا در پایان روایت می‌فرماید:

«اگر کودکی به سن سیزده و چهارده برسد یا محتمل شود، کارهای او رواست، مگر این که ضعیف یا کم خرد باشد» (شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۶۴؛ شیخ طوسی، ج ۹، ص ۱۸۳؛ کافی، ۱۴۱۱ هـ ج ۷، ص ۶۸).

در این دو حدیث نیز، معیار خارج شدن از حجر، رشد خردسال دانسته شده است. پس این آیه نیز دلالت دارد بر شرط بودن رشد، نه بلوغ سنی، دست کم مجمل است و دلالتی از آن فهمیده نمی‌شود.

امام (علیه السلام) می‌فرماید: «هرگاه پسر بچه، به مرحله اشد که همان تمام شدن سیزده سال و شروع چهارده سال است، رسید آنچه که بر اشخاص و افراد بالغ (کسانی که به حد احتلام رسیده‌اند) واجب است، بر این شخص نیز واجب است گرچه محتمل نشده باشد، بر او بدی‌ها و خوبی‌ها نوشته می‌شود و هر کاری برایش جایز و نافذ است، مگر از نظر رشد، ضعیف یا کم خرد باشد.» (شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۶۴؛ شیخ طوسی، ج ۹، ص ۱۸۳).

در این حدیث، ملاک و معیار اثر داشتن دست یازی‌های خردسال، با توجه به ذیل حدیث، رشد است.

بنابراین، دور نیست که بگوییم: بلوغ سنی در احادیث و آیه موضوعیت ندارد؛ بلکه راه و نشانه برای به دست آوردن رشد است. روشن‌کاران از بی‌اطلاعات فریفتند. ممکن است اشکال شود که این حدیث که مشایخ سه گانه آن را نقل کرده‌اند، مورد توجه فقها نیست؛ زیرا سن بلوغ را چهارده قرار داده است.

در پاسخ باید گفت برخی به این حدیث عمل کرده‌اند. بر فرض روگردانی فقها از آن ذیل حدیث بی‌اشکال است و با تبعیض در حجیت، به ذیل آن عمل می‌شود.

تاکنون روشن شد که آیات دلالتی بر شرط بودن بلوغ سنی در درست بودن و اثر داشتن دادوستدهای خردسال ندارد، بلکه از آیات به دست می‌آید که رشد شرط نفوذ دست یازی‌های خردسال است.



محقق اردبیلی، در ارتباط با آیات می نویسد: **وبالجمله ظاهر عموم الآيات ... هو الجواز مع التمييز التام:** «ظهور عموم آیات، عبارت است از جواز دادوستد خردسالی که اهل تمیز است.» (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۳).

ب - روایات

روایات در ارتباط با شرط بودن بلوغ، ممکن است به سه دسته تقسیم شوند: بهتر است که هر دسته جداگانه بحث و تحقیق شود.

دسته نخست- دسته نخست را روایاتی تشکیل می دهد که دلالت دارند بر این که عمد و اشتباه خردسال، یک حکم دارد بعبارت دیگر، عمد صبی، به منزله اشتباه دیگران است. از باب نمونه به چند مورد اشاره می گردد:

- ۱- اسحاق بن عمار عن جعفر عن ابيه: **أَنَّ عَلِيًّا (ع)** كَانَ يَقُولُ: **عَمْدُ الصَّبِيَّانِ خَطَا يَحْمَلُ عَلَيَّ الْعَاقِلَةُ:** «علی (ع) می فرمود: عمد نابالغان به منزله اشتباه است که عاقله (خوشباندان) مسؤولیت آن را می پذیرند.» (حر عاملی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۹، ص ۳۰۱).
- ۲- محمد مسلم عن أبي عبدالله (ع) قال: **عَمْدُ الصَّبِيِّ وَخَطَاةُ وَاحِدٍ:** «عمد و اشتباه خردسال یکی است.» (همو).

۳- عن علي (ع) يقول في المجنون والمعتوه: **الذی لا یفقیق و الصبی الذی لم یبلغ عمدھا خطا تحمله العاقله** وقد رفع عنهما القلم؛ «علی (ع) می فرمود: دیوانه و کودکی که بالغ نشده، عمد آن به منزله اشتباه است که مسؤولیت آن را عاقله می پذیرد، زیرا بطور قطع، قلم از آنان برداشته شده است.» (همو، ص ۶۶).

۴- محدث نوری روایات زیادی را در این ارتباط نقل کرده است که علاقه مندان می توانند به وی مراجعه کنند (محدث نوری، بی تا، ج ۱۸، ص ۲۴۲).

چگونگی دلالت این دسته از روایات بر شرط بودن بلوغ در اثر داشتن تصرفها، از جمله دادوستدهای خردسال به این است که برابر این روایات، عمد خردسال نادیده انگاشته شده و همانند اشتباه بزرگان اثر ندارد، پس دادوستد نابالغان، اثر ندارد.



بی‌گمان نمی‌توانیم اطلاق این روایات را بپذیریم، زیرا برابر این روایات، اگر خردسال در نماز و روزه برخی از باطل کننده‌ها را بطور عمد مرتکب شود، نباید نماز و روزه‌اش باطل باشد، زیرا عمد او به منزله اشتباه است.

از این روی، آیت الله خوئی می‌نویسد: «نمی‌توان به اطلاق این روایات ملتزم شویم» (خوئی، ۱۴۱۷ هـ.ج. ۳، ص ۲۵۴).

و از طرفی باید هیچ عبادتی از خردسال صحیح نباشد، زیرا عمد او به منزله اشتباه است و حال این که بسیاری از فقها بر این باورند که عبادت‌های خردسال صحیح است. افزون بر این، روایات، عمد خردسال را در کارهایی، به منزله اشتباه قرار داده‌اند که، علاوه بر این که انجام عمدی آنها اثر دارد، انجام خطایی آنها نیز اثر داشته باشد، همانند باب جنایات که هم جنایت عمدی و هم جنایت خطایی اثر دارد، در این موارد جنایت عمدی خردسال، حکم جنایت خطایی بزرگسال را دارد.

شاهد این ادعا عبارت «تحمله العاقله» است که در ذیل روایت اسحاق بن عمار و روایت قرب الاسناد آمده است.

از این روی محقق نایینی می‌نویسد: «این دسته از روایات از غیر باب جنایات و کفاره حرام‌های احرام حج منصرف هستند.» (محقق نایینی، ۱۴۱۳ هـ.ج. ۱، ص ۴۰۱).

پس این دسته از روایات دلالتی بر شرط بودن بلوغ در دست یازی‌های خردسال ندارد.

دسته دوم - دسته دوم روایاتی هستند که دلالت دارند بر برداشتن قلم از خردسال تا هنگامی که محتلم نشده است.

چگونگی دلالت این دسته از روایات به این است که از خردسال قلم برداشته شده است و کارهای او بی‌حکم است. پس دادوستدهای نابالغان صحیح نیست:

۱- ابن ظبیان... **قال علی (علیه السلام):** أما علمت أن التلم يرفع عن ثلاثة: عن الصبي حتى يحتلم؛ «علی (علیه السلام) می‌فرماید: قلم از سه گروه برداشته شده است، از جمله از کودک تا هنگامی که محتلم نشده است.» (حرعاملی، ۱۴۰۳ هـ.ج. ۱، ص ۳۲).

۲- روایت ابی البختری که پیش از این گذشت (حرعاملی، ۱۴۰۳ هـ.ج. ۱، ص ۳۲).



۳- حمار الساباطی عن ابی عبدالله (ع) قال: سألته عن الغلام متى تجب علیه الصلاه؟ قال: اذا أتى علیه ثلاث عشر سنه فان احتلم قبل ذلك فقد وجب علیه الصلاه وجرى علیه القلم و الجاریه مثل ذلك: «امام صادق (ع)» در پاسخ این سؤال که چه زمانی نماز بر پسر بچه واجب می‌گردد، فرمود: هنگامی که سیزده سالش تمام گردد و چنانچه قبل از این محتمل گردد، نماز بر او واجب است و قلم در حق او جریان دارد و حکم کنیز نیز این چنین است. (حر عاملی، ۱۴۰۳ هـ. ج ۱، ص ۳۳).

مفهوم این روایات دلالت دارد بر این که قلم از کودکی که محتمل نشده بر داشته شده است. پس این دسته از روایات، دلالت دارند بر این که دادوستدهای شخص نابالغ، صحیح نیست، زیرا اگر صحیح باشد، نسبت به وفای به عقد ملزم است و این الزام خردسال، با برداشتن قلم، چه در تشریح و چه در عقوبت ناسازگار است.

محقق نایینی می‌نویسد: «از اخبار برداشته شدن قلم، استفاده می‌شود آنچه که از خردسال برداشته شده، همان چیزی است که از خوابیده و مجنون برداشته شده و دو احتمال در این ارتباط ممکن است:

۱- برداشته شدن قلم، کنایه از آزادی این سه گروه باشد.

۲- برداشته شدن قلم، عبارت است از قلم تشریح بطور صریح.

در هر صورت استدلال به این روایات، بر شرط بودن بلوغ در درستی دادوستدها و دست یازی‌های خردسال تمام است. (محقق نایینی، ۱۴۱۳ هـ. ج ۱، ص ۳۹۹).

شیخ انصاری بر دلالت این روایات سه اشکال کرده است:

۱- این روایات، ظهور دارند در برداشته شدن قلم بازخواست و عذاب، نه قلم تشریح احکام؛ از این روی عبادات خردسال مشروع است، زیرا مشروعیت عبادات مستلزم عقاب و مؤاخذه نیست تا با این روایات مشروعیت برداشته شود؛ آنچه مستلزم عقاب و مؤاخذه است و وجوب است نه مشروعیت و صحیح بودن عبادات، زیرا قلم تشریح از خردسال برداشته نشده است؛ پس این روایات ربطی به درست نبودن دادوستدهای نابالغ ندارد.



۲- مشهور فقها بر این باورند که احکام وضعی، اختصاص به افراد بالغ ندارند، بلکه در حق نابالغ نیز جعل و مقرر شده است، زیرا احکام وضعی رفته، روی موضوع خارجی و نحوه صدور در آن تأثیر ندارد مثلاً ادرار و یا خون انسان نجس است اعم از این که اراده و اختیاری در خروج آن باشد و یا نباشد و یا ملاقات لباسی با نجس سبب متنجس شدن ملاقی است فرقی نمی‌کند این ملاقات با اراده باشد یا بی‌اراده و فرقی نمی‌کند ملاقات فعل انسان باشد یا اتفاقی و یا توسط با دو عوامل دیگر صورت گیرد. بلکه اگر در موردی حکم وضعی رفته باشد روی موضوع خارجی که از اراده و اختیار محقق شده باشد در این صورت اگر از صبی صادر شود موجب حکم وضعی نیست زیرا شرط آن یعنی صدور از اراده محقق نشده است زیرا اراده و اختیار صبی در حکم عدم است. بنابراین، ممکن است عقد خردسال سبب گردد که وفای به آن عقد بر خردسال، پس از بلوغ و یا بر ولی، در همان زمان عقد واجب باشد، در صورتی که به اجازه ولی عقد انجام پذیرفته باشد.

۳- استدلال به این روایات بر برداشته شدن قلم از خردسال و در نتیجه شرط بودن بلوغ، جهت درست بودن دادوستدهای او، ناسازگاری دارد با مشروع بودن عبادت‌های خردسال که مشهور میان فقها است (شیخ انصاری، ۱۴۱۸ ه. ص ۱۱۴).

به نظر ما، بر اشکال‌های شیخ، جواب‌های در خور، ممکن است داده شود، لکن اصل سخن شیخ مبنی بر این که این روایات، دلالت بر برداشته شدن احکام از خردسالان ندارند صحیح است.

دسته سوم: - دسته سوم روایاتی است که دلالت دارند بر جایز نبودن امر خردسال تا وقتی که به حد بلوغ برسد، از جمله:

۱- هشام بن ابی عبدالله (رضی الله عنه) قال: **اقتطاع یتیم بالاحتلام و هو اشد و ان احتلم ولم یؤنس منه رشده و کان سفیهاً او ضعیفاً فلیمسک عنه ولیه ماله؛** «به پایان رسیدن حالت یتیمی یتیمان به محتلم شدن آنان است و احتلام مرحله به قوت رسیدن یتیم است و اگر نابالغ محتلم شود، ولی رشد از او دیده نشود و کم خرد و یا ضعیف باشد، سرپرست او باید از دادن اموال بدو خودداری بورزد.» (حر عاملی، ۱۴۰۳ ه. ج ۱۳، ص ۱۴۱).



۲- عیص بن القاسم عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: سألته عن الیتیمه متى یدفع الیها ما لها؟ قال: اذا علمت انها لا تمسد ولا تصعب؛ «امام صادق (علیه السلام) در پاسخ این پرسش که در چه زمانی اموال دختر بچه یتیم به او داده می شود، فرمود: هرگاه بدانی که آن را فاسد نمی کند.» (ممو، ص ۱۴۲).

۳- حمزان عن ابی جعفر (علیه السلام) فی حدیث... والغلام لا یجوز امره فی الشراء و البیع ولا یخرج من الیتیم حتی یدفع خمس عشره سنه او یحتلم او یشعر او ینبت قبل ذلک؛ «امام صادق (علیه السلام) می فرماید: خرید و فروش خردسال صحیح نیست و از حالت یتیمی خارج نمی گردد، مگر به پانزده سالگی برسد یا پیش از آن محتلم گردد یا موی صورت او برآید و یا موی زهار بیرون آید» (حر عاملی، ۱۴۰۳ هـ ج ۱۳، ص ۱۴۲).

۴- ابی العسین الخادم بیاع اللؤلؤ عن ابی عبدالله قال سأله أخی و أنا حاضر عن الیتیمه متى یجوز أمره؟ قال: حتی یدفع أشده؟ قال: احتلامه؟ قال: قلت قد یکون الغلام ابن ثمان عشره سنه أو أقل أو أكثر ولم یحتلم قال: اذا بلغ و کتب علیه الشیء جاز علیه أمره الا أن یکون سفیهاً أو ضعیفاً؛ «امام صادق (علیه السلام) می فرمود: من پیش پدرم حاضر بودم: از او درباره یتیم پرسش شد که در چه زمانی کارهای خردسال رواست؟ امام فرمود: هنگامی که به مرحله اشد برسد. پرسیده شد: اشد چیست؟ فرمود: احتلام خردسال. پرسیده شد: گاهی شخص هیجده ساله یا کمتر و بیشتر محتلم نمی گردد؟ فرمود: هرگاه خردسال بالغ شود، بر او چیز نوشته شود، کارهای او صحیح است، مگر این که کم خرد و یا ضعیف باشد.» (ممو، ص ۱۴۳).

این روایات، دلالت دارد بر این که از شرایط درستی دادوستد خردسال بلوغ سنی است.

گرچه در شماری از این روایات از بلوغ سنی سخن به میان آمده، لکن این دسته از روایات روی هم رفته، دلالت دارند بر این که آنچه شرط اثر دست داشتن دست یازی های خردسال است، رشد است و بلوغ سنی. نشانه تحقق آن است.

در روایت نخست تصریح شده اگر خردسال محتلم شود، ولی رشد نداشته باشد، حق دست یازی به اموال را ندارد، بنابراین روایت نص است در این که شرط درستی دادوستدهای خردسال رشد است نه بلوغ. و نیز روایت دوم تصریح شده معیار واگذاری اموال به دختر بچه، زمانی است که اموال را فاسد نکند و این زمانی خواهد بود که رشد



عقلی و فکری در او حاصل گردد. پس این روایت نیز، نص است در شرط بودن رشد فکری نه بلوغ سنی.

و اما روایت سوم، گرچه در آن سخنی از رشد خردسال به میان نیآمده و معیار درستی خرید و فروش خردسال، رسیدن به پانزده سالگی یا احتلام و یا رویدن موی بر صورت و یازهار او دانسته شده است، ولی به قرینه روایات اول و دوم، دور نیست اگر بگوییم بلوغ سنی و این نشانه‌های سه گانه، اماره‌اند جهت به دست آوردن رشد فکری، بویژه که درستی و نادرستی دادوستدها از امور تعبدی محض نیست و مناسبت حکم و موضوع، اقتضا می‌کند که معیار درستی و نادرستی رشد فکری و اجتماعی باشد.

افزون بر این، مطلب این روایت از نظر سند ضعیف است؛ زیرا! عبدالعزیز عبدی که در سند واقع شده توثیق ندارد.

اما روایت چهارم، به قرینه ذیل روایت که می‌فرماید: «اگر یتیم بالغ گردد، ولی کم خرد و یا ضعیف باشد، کارهایش روا نیست» می‌توانیم بگوییم این روایت نیز به شرط بودن رشد فکری دلالت دارد.

گزیده و نتیجه سخن در بخش روایات این است که دسته اول و دوم ارتباطی به شرط بودن بلوغ سنی یا رشد فکری خردسال در اثر داشتن دست یازی‌ها و دادوستدهای او ندارد.

در دسته سوم، شماری از روایات نص هستند در شرط بودن رشد عقلی و اجتماعی خردسال و یکی از روایات، گرچه نص نیست، ذیل آن نشانه است و ظهور در شرط بودن رشد خردسال می‌کند.

اما دسته سوم با توجه به این سه روایت و به قرینه مناسبت حکم و موضوع، حمل می‌گردد بر این که بلوغ سنی نشانه رشد فکری است. افزون بر این، سند هم ضعیف است. محقق اردبیلی در ارتباط با اخبار می‌نویسد: **و بالجمله ظاهر عموم الآیات و الأخبار و الأصل هو الجواز مع التمییز (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۳).**

گزیده سخن، ظهور عموم آیات و روایات و اصل شرط نبودن بلوغ عبارت است از جایز بودن دادوستد خردسالانی که اهل تمییزند.



پس روایات دلالت دارند بر شرطیت رشد فکری. اما از نظر سند، برخی از این روایات بی‌شک معتبرند مثل معتبره هشام، عیص و خادم.

ج - اجماع

از جمله دلیل‌هایی که می‌تواند بر شرط بودن بلوغ سنی اقامه شود، اجماع فقهاست بر اعتبار نداشتن عبادتها و آنچه که از خردسال صادر می‌گردد و از جمله دادوستدهای او. شیخ انصاری می‌نویسد: *فانعمده فی سلب عبارة الصبي هو الاجماع المحكي المتضد بالشهرت العظیمه والا فالمسأله محل اشكال ولذا تردد المحقق فی الشرايع فی اجازه المميز بان الولي؛* «عمده دلیل در اعتبار نداشتن عبادتها و کارهای خردسال اجماع منقول و شهرتی است که معاضد آن می‌باشد و گرنه این مسأله مورد اشکال است، از این روی محقق در شرایع در باطل بودن اجازه خردسال با اجازه ولی، تردید کرده است.» (شیخ انصاری، ۱۴۱۸ هـ ج ۲، ص ۲۸۱). در جای دیگر می‌نویسد: *فالانصاف أن الحجج فی المسأله هی الشهرة المحققة والاجماع المحكي عن التذکره؛* «انصاف این است که دلیل روا نبودن دادوستدهای خردسال شهرت و اجماعی است که از تذکره نقل شده است» (همو، ص ۲۸۳).

تحلیل مطالب

بر این دلیل، هم اشکال صفروی و هم اشکال کبروی وارد است. اما اشکال صفروی، عبارت است از این که اجماعی در این مسأله محقق نشده است؛ زیرا بسیاری از فقها مخالفت کرده‌اند.

محقق اردبیلی در این باره می‌نویسد: *لعدم تحقق الاجماع کما مر؛* «صحیح، جایز بودن دادوستد خردسالان است؛ زیرا اجماعی بر جایز نبودن وجود ندارد.» (مفاس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۳).

امام خمینی می‌نویسد: *الظاهر عدم اجماعیه المسأله فی عصر شیخ الطائفة کما ینظر من الخلاف؛* «ظاهر این است که حکم مسأله، در زمان شیخ طوسی اجماعی نبوده، بر اساس آنچه که از کتاب خلاف آشکار می‌گردد.» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۶).



شیخ طوسی در کتاب خلاف چند مورد از جمله مسأله ۲۹۴ بر درست نبودن دادوستدهای خردسال، به اجماع تمسک نمی‌کند و به احادیث برداشته شدن قلم و این که صحت حکم شرعی است و از جانب شارع این حکم ثابت نشده، استدلال می‌کند؛ در حالی که شیخ در کتاب خلاف، در بیشتر موارد، به اجماع تمسک می‌جوید. اگر این مسأله اجماعی بود، شیخ به آن تمسک می‌کرد (شیخ طوسی، ۱۴۱۸ هـ.ج ۳، ص ۱۷۸).

محقق ایروانی می‌نویسد: *و الاجماع غیر ثابت کما ینظر من مخالفه المحقق الأردبیلی و اکتفائه بالرشد و کذا القاضی*؛ «در این مسأله اجماع ثابت نیست، زیرا محقق اردبیلی، مخالفت کرده و در برداشتن قانون بازداشتن خردسال از دادوستد و ... به رشد او بسنده کرده و همچنین قاضی» (محقق ایروانی، ۱۴۲۱ هـ.ج ۱۰۷).

محقق اردبیلی در این باره می‌نویسد: *و الاجماع مطلقاً غیر ظاهر*؛ «اجماع در این مسأله (باطل بودن دادوستد خردسال) ظاهر نیست، مطلقاً، چه منقول و چه محصل» (مفسر اردبیلی، بی تا، ج ۸، ص ۱۵۲).

آیت الله اراکی می‌نویسد: «گر چه به اجماع منقول بر این مسأله استدلال شده ولیکن، اجماع محصل که وجود ندارد و اجماع منقول نیز حجت نیست» (امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۲).

و اما اشکال کبروی: بر فرض این که اجماعی در این مسأله وجود داشته باشد، حجت نیست؛ زیرا مدرکی است و بی شک اجماع مستند به آیات و روایات است. تاکنون، نادرستی قول اول، دوم و سوم روشن گردید؛ زیرا دلیل‌هایی که برای اثبات آن دیدگاه‌ها اقامه شده، نه تنها آنها را ثابت نمی‌کنند، بلکه برخی از آنها موافق قول چهارم هستند که مورد توجه و قبول این نوشته است.

ادله قول چهارم

۱ و ۲- آیات و روایات

افزون بر بعضی آیات و روایات دسته سوم که پیش از این گذشت بر کافی بودن رشد



فکری خردسال برای صحت تصرف‌های او دلالت داشت. روایاتی وجود دارد که ممکن است بر کافی بودن رشد، به آنها استدلال گردد، از جمله:

۱- السکونی عن أبي عبدالله (عليه السلام) له قال نهى رسول الله (صلى الله عليه وآله) عن كسب الاماء فانها ان لم تجد زنت الا امه قد عرفت بصنعه يد، ونهى عن كسب الغلام الصغير الذي لا يحسن صناعه بيده فانه ان لم يجد سرق؛ «سکونی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که پیامبر (ص) از کاسبی کنیزان، بازداشته است؛ زیرا اگر کنیز از راه کاسبی، چیزی نیابد، زنا می‌کند، مگر آن که هنری بدانند. و نیز رسول الله (ص) از دادوستد خردسالان پسر که آشنایی با هنری ندارند، بازداشته؛ زیرا اگر از راه دادوستد به چیزی دست پیدا نکنند، دزدی می‌کنند.» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۱۱۸).

بی‌گمان این روایت فرق می‌گذارد میان کنیز و پسر بچه که با هنر و صنعتی آشنایی دارد در این صورت، کاسبی از جمله خرید و فروش او صحیح است و میان کنیز و پسر بچه‌ای که به فن و هنری آشنایی ندارد، در این صورت دادوستد او روا نیست. بر این استفاده ممکن است اشکال گردد که وصف «عرفت بصنعه» و یا «لا يحسن صناعه» مفهوم ندارد، تا این تفصیل استفاده شود.

پاسخ این شبهه چنین داده می‌شود که: گرچه در اصول بیان شده که وصف مفهوم ندارد و لکن مقصود آنان، نفی مفهوم کلی است، ولی مفهوم جزئی، مورد پذیرش بزرگان علم اصول است. اشکال دیگر که ممکن است بر این سخن شود این است که: روایت در مورد کنیزان و بندگان است و نمی‌شود به غیر آن دو، این حکم را سریان بدهیم.

پاسخ آن است که اولاً - غلام در روایت، به معنای خردسال است، نه به معنای بنده.

ثانیاً - بر فرض که معنای غلام مجمل باشد، کلمه صغیر هست.

ثالثاً - مناسبت حکم و موضوع، اقتضا می‌کند که این حکم، اختصاص به بندگان و کنیزکان نداشته باشد.

پس دلالت این روایت، بر درستی دادوستد خردسال و اثر داشتن دست یازی‌هایش تمام است.

۲- زراره عن ابي جعفر (عليه السلام) قال: اذا أتى على الغلام عشر سنين فإنه يجوز له في ماله ما أعتق أو تصدق أو أوصى على معروف وحق فهو جائز؛ «زراره از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: اگر



پسر بچه به سن ده برسد آزاد کردن بنده، صدقه و وصیت او، برابر قرآن، رواست» (حر عاملی، ۱۴۰۳ ه. ق. ۱۳، ص ۴۴۹).

در این روایت نیز، بلوغ سنی در اثر گذاشتن بر پاره‌ای از دست یازی‌های خردسال نادیده گرفته شده است.

یادآوری این نکته لازم است که این روایت، بر موارد استثنای درستی دست یازی‌های خردسال در اموال حمل شده است.

۳- **حفظ المروزی عن الرجل (الشیخ) قال: اذا تم للسلام ثمان سنین فجایز أمره...** «پسر بچه، هرگاه به هشت سالگی برسد، کارهای او رواست.» (همو، ج ۱۸، ص ۵۲۶).

این روایت نیز، بلوغ سنی را در اثر بخشی تصرف‌های او در اموال و درستی دادوستدهای خردسال ندیده گرفته است. لیکن بر این روایت، اشکالی از جهت سند و از جهت این که مدلول آن: «مرد از زن زودتر بالغ می‌گردد» وارد است؛ از این روی، این روایت، می‌تواند مؤید باشد. اما سند روایت اول، گرچه در سند نوفلی است و توثیق خاص ندارد، لکن از رجال کامل الزیارات است و از سویی شهادت عام شیخ بر این که طایفه امامیه، به روایات سکونی عمل کرده است، نوفلی را نیز در برمی‌گیرد. افزون بر این، نوفلی از کسانی است که قدحی درباره وی نرسیده است. این امور و مانند آن، اطمینان به موثق بودن وی می‌آورد.

اما سند روایت دوم موسی بن بکر توثیق خاصی ندارد الا این که از رجال کامل الزیارات است. سند روایت سوم هم صحیح نیست زیرا «حفظ مروزی» توثیق ندارد.

۴- دلیل سوم بر قول چهارم اگر معیار برداشته شدن قانون بازداشتن خردسال از در اختیار گرفتن مال، رشد وی نباشد، باید بگوییم تنها بلوغ سنی معیار است و این، سبب می‌شود که دختر ده ساله ممنوع از در اختیار گرفتن مال و دادوستد نباشد و دادوستدهایش درست باشد، ولی پسر قبل از ۱۵ سال، ممنوع از دادوستد باشد و دست یازی‌های وی به اموال ناروا باشد.

این اختلاف، در عبادتها پذیرفتنی است؛ زیرا شارع در آن جا، قانون‌های تأسیسی دارد و بر اساس تعبد قانون جعل می‌شود، ولی در باب دادوستدها، که شارع همان احکام



عقلایی را امضا می‌کند مگر در موارد خاص، پذیرفتن این اختلاف دشوار است و اگر بگویم رشد و بلوغ سنی، هر دو، معیار است باز در مورد دختر و پسر چهارده ساله که رشد اجتماعی داشته باشند، همان اشکال پیش می‌آید، زیرا باید دختر چهارده ساله رشیده، از دادوستد و در اختیار گرفتن اموال ممنوع نباشد و دادوستدهایش درست باشد، ولی پسر چهارده ساله رشید، از دادوستد و در اختیار گرفتن اموال، ممنوع باشد.

اگر معیار، رشد تنها باشد و سن، یکی از نشانه‌های به دست آوردن رشد، این اشکال پیش نخواهد آمد.

۵- دلیل چهارم بر قول چهارم، اصل است.

محقق اردبیلی می‌نویسد: *وبالجمله ظاهر عموم الآيات والاخبار والاصل هو الجواز مع التمييز العام؛* «ظهور عموم آیات و روایات و اصل شرط نبودن بلوغ سنی، جواز دادوستد خرسالان است، در صورتی که قدرت تمیز داشته باشد.» (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۳).

دلیل پنجم

دلیل دیگر بر صحت قول چهارم عبارت است از سیره مشرعه از عصر حاضر تا عصر ائمه (علیهم‌السلام) بلکه در عصر خود ائمه (علیهم‌السلام). آیه الله حکیم در این باره می‌فرماید: ظاهر این است که سیره مشرعه بر صحت معاملات کودکان ممیز مورد شک و شبهه نیست؛ زیرا بعید بنظر می‌رسد که در عصر ائمه (علیهم‌السلام) اطفال ممیز دخالتی در کارها نداشته باشند. و سیره عقلا نیز بر این مطلب مستقر شده است زیرا آنان در نفوذ و صحت معاملات تفاوت میان کودکی که پانزده سال او تمام شود با کودک ممیزی که چند ساعت عمر او از پانزده سال کمتر است نمی‌گذارد (حکیم، ۱۳۶۹، ص ۱۸۳).

حضرت امام خمینی در این باره می‌فرمایند: اگر بپذیریم عموم ادله، صحت تمام معاملات کودکان را فراگیر است حتی معاملات کوچک پس جای شک و شبهه نیست در قیام سیره حتی از افراد متدین و کسانی که احکام دین را رعایت می‌کنند نسبت به دادوستد با کودکان و احتمال این که این سیره در عصر متأخر از زمان ائمه (علیهم‌السلام) پدید



آمده باشد داده نمی‌شود (امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۵).

بسیاری از فقهای دیگر نیز دلیل اصلی صحت دادوستدهای کودکان رشید را بویژه در موارد غیر خطیر، سیره دانسته‌اند که جهت طولانی نشدن از ذکر آنها خودداری می‌شود. در پایان جهت تأیید و تأکید صحت قول چهارم، نظر محقق اردبیلی آورده می‌شود؛ وی در کتاب حجر، پس از بحث گونه‌های حجر و این که اسباب حجر گوناگون است، می‌نویسد: «دلیل بر این که بالغ نبودن از اسباب بازداشتن خردسالان از در اختیار گرفتن مال آنهاست، آیه «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى» سنت و اجماع است. این دلیل‌ها دلالت دارند بر پرهیز دادن خردسالان از برخی دست‌یازی‌ها به مالها، نه تمامی آنها؛ زیرا دلیلی نداریم بر این که خردسالان در همه گونه دست‌یازیدن به مالها، پرهیز داده شده باشند و افزون بر آن قائلی هم نداریم» (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۹، ص ۱۸۲).

در کتاب متأجر، پس از نقل روایات، اجماع و آیه «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى» به عنوان دلیل‌های باطل کننده دادوستدهای خردسالان، به نقد آنها می‌پردازد که به گونه خلاصه یادآور می‌شویم: «این دلیل‌ها در پرهیز دادن خردسالان از دادوستد و در اختیار گرفتن مالها، اطلاق ندارند. افزون بر آن، دلیلهایی نیز بر درستی دادوستد وجود دارد که عبارتند از:

- ۱- اجماع بر نادرستی دادوستدهای خردسال، بطور مطلق، آشکار نیست.
- ۲- آیه دلالتی روشن بر شرط بودن بلوغ در اثر داشتن دادوستدهای خردسال ندارد. زیرا مال خردسال را در اختیار او نگذاشتن، ناسازگاری با این که عقد و ایقاع او درست باشد، ندارد، بویژه اگر خردسال اهل تمیز باشد و ولی او نیز، اجازه داده باشد.
- ۳- تأیید کننده درستی دادوستدهای خردسال، این است که در مواردی، دست‌یازی‌های مالی خردسال، درست است، از جمله تدبیر، وصیت، اجازه ورود به داخل منزل.

۴- آیه «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى» دلالت دارد بر این که آزمایش خردسال، باید پیش از بلوغ باشد؛ زیرا اگر زمان آزمایش، پس از بلوغ باشد، لازم می‌آید که واگذاری مالهای خردسال از زمان شایستگی آنان برای در اختیار گرفتن، به تاخیر بیفتد.



۵ - از درستی آزاد کردن بنده و وصیت و صدقه به معروف از سوی خردسالان که محتوای بسیاری از روایات است، استفاده می‌شود که دادوستد او نیز درست است. بویژه اگر اهل تمیز و رشید باشد که سود و زیان خویش را در دادوستدهای مالی بفهمد؛ همان گونه که در بسیاری از خردسالان دیده می‌شود که از پدران و بزرگان خود، به سود و زیان خود آگاه‌ترند.

۶ - ظاهر عموم آیات و روایات رسیده شرط نبودن بلوغ را در درستی دادوستدهای خردسال که قدرت تشخیص دارد و از سوی پدر اجازه دارد، می‌رساند؛ زیرا دلیلی که بگونه صریح دلالت کند بر نادرستی دادوستد خردسالان نداریم و اجماع هم محقق نشده است (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۸، ص ۱۵۲).

ملاحظه می‌شود که مقدس اردبیلی بر این باور است که معیار درستی دادوستد خردسالان، بلوغ سنی نیست، بلکه معیار آن، رشد فکری و عقلی اوست و همان گونه که رشد فکری و عقلی در هر کار و عقد و تصرفی فرق می‌کند؛ زیرا رشد فکری، در پاره‌ای از دست یازی‌ها و دادوستدها امکان دارد پیش از بلوغ سنی حاصل گردد و رشد فکری و عقلی، در پاره‌ای دیگر از دست یازی‌ها و دادوستدها پس از بلوغ سنی و برخی دیگر، هم زمان با بلوغ سنی حاصل گردد.

از آنچه که آمد، روشن شد که ملاک در درستی اثر داشتن تصرف‌ها و دادوستدهای خردسالان بویژه در امور غیر خطیر رشد فکری و عقلی است نه بلوغ سنی؛ زیرا نادرستی تمامی دلایلی که بر شرط بودن بلوغ سنی به تنهایی یا با رشد عقلی، اقامه شده بود، ثابت گردید و افزون بر آن چند دلیل و یک مؤید بر درستی نظر چهارم (درستی دادوستد خردسالان رشید) اقامه گردید.

یاد آوری چند مطلب:

۱- ممکن است بگوییم رشد که معیار در اختیار گرفتن و اثر داشتن آن است، از نظر زمان و مکان و به حسب مورد دست یازیدن فرق می‌کند، بنابراین نمی‌توان یک مقطع سنی



را معیار و نشانه صد در صد رشد در تمام امور دانست. از باب مثال کودکی که در محیط تجاری رشد کرده و هر روز در کنار پدر امور تجاری را آموخته با بچه‌ای که در محیط هنری و علمی بزرگ شده، فرق می‌کند.

۲ - روشن است که نتیجه این دیدگاه که ملاک اثر بخشی دادوستدها رشد فکری است با دیدگاهی که معیار، بلوغ سنی است، عموم و خصوص من وجه است. چه بسیار مواردی که بلوغ سنی هست، ولی رشد فکری نیست و گاهی نیز عکس آن صادق است و گاهی نیز همراه با بلوغ سنی، رشد فکری نیز هست.

۳ - ممکن است برای پیدایی رشد، نشانه‌هایی در نظر گرفته شود از جمله بلوغ سنی.

۴ - نظر شارع در امور مالی رعایت جنبه احتیاط است؛ از این روی، در موارد شک در رشد، باید احتیاط کرد. و اصل نبودن نقل و انتقال نیز جاری است.

۵ - این بحث در حوزه دادوستدها به معنی عام مطرح است و ربطی به عبادات ندارد؛

از این روی، بی‌گمان در واجب بودن و نبودن تکالیف بلوغ شرعی که یکی از نشانه‌های آن در دختران، نه سال کامل و در پسران پانزده سال کامل است، معیار خواهد بود.

۶ - از مباحث در خور توجه این است که تشخیص چه کسی یا کسانی معیار است؟

نظر محکمه، نظر عرف و عقلا یا نظر طرف عقد و ایقاع؟

۷ - برابر قول مشهور که شرط اثر داشتن تصرف‌های خردسالان را بلوغ سنی و رشد

می‌دانند، مواردی استثنا شده است، از جمله وصیت، عتق، تدبیر و صدقه.



کتابنامه:

- ✓ القرآن الکریم
- ✓ ابن اثیر، مبارک بن محمد، *نهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۷
- ✓ ابن ادیس، محمد بن احمد، *السرائر*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ھ
- ✓ ابن حمزه، محمد بن علی، *الوسیله*، قم، مکتبه آیت الله المرعشی، ۱۴۰۸ھ
- ✓ ابن زهره حلبی، حمزه بن علی، *غنیه النزوع*، قم، مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۱۷ھ
- ✓ ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ھ
- ✓ ابن هشام، عبدالله بن یوسف، *معنی اللیب عن کتب الاعاریب*، بیروت، بی تا، بی تا
- ✓ حر عاملی، محمد بن الحسن، *وسایل الشیعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۳ھ
- ✓ حکیم، محسن، *نهج الفقاهه*، قم، دارالفقه، ۱۳۷۹
- ✓ حویزی، عبد علی بن جمعه، *نور الثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۵ھ
- ✓ خوئی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ھ
- ✓ زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
- ✓ زرقانی، محمد بن عبدالباقی، *شرح زرقانی*، مصر، دارالمعارف، بی تا
- ✓ شیخ انصاری، مرتضی، *المکاسب*، بیروت، مؤسسه نور، ۱۴۱۰ھ
- ✓ شیخ صدوق، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، بی تا
- ✓ همو، *الخصال*، تهران، انتشارات کتابچی، ۱۳۷۴
- ✓ شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ھ
- ✓ همو، *التبیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ھ



- ✓ همو. التهذيب الاحكام، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵
- ✓ شيخ مفيد، محمد بن محمد، مقنعه، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۱۰ هـ
- ✓ طبرسي، امين الاسلام، مجمع البيان في تفسير القرآن، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۴ هـ
- ✓ علامه حلي، جعفر بن حسن، شرايع الاسلام، تهران، المكتبه العلميه الاسلاميه، ۱۳۷۷
- ✓ علامه حلي، حسن بن يوسف، قواعد الاحكام، قم، دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه، بي تا
- ✓ علامه طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۲۹۴ هـ
- ✓ فيومي، احمد بن محمد، مصباح المنير، قم، دارالهجره، ۱۴۱۴ هـ
- ✓ كليني، محمد بن يعقوب، الكافي في الفروع، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ هـ
- ✓ محدث نوري، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بيروت، مؤسسه آل البيت لأحياء التراث، بي تا
- ✓ محقق ايرواني، محمد، حاشيه المكاسب، تهران، چاپ رشديه، بي تا
- ✓ محقق ناييني، محمد حسين، المكاسب و البيع، قم، مؤسسه انتشارات اسلامي، ۱۴۱۳ هـ
- ✓ مرواريد، علي اصغر، سلسله التبايع الفقهي، بيروت، الدار الاسلاميه مؤسسه فقه شيعه، ۱۴۱۰ هـ
- ✓ اردبيلي، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۳ هـ
- ✓ الموسوي الخميني، روح الله، كتاب البيع، قم، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، بي تا
- ✓ مهرپور، حسين، مجموعه نظريات شوراي نگهبان، تهران، انتشارات كيهان، بي تا
- ✓ نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۷